

نظر، توفان“ پیرامون خلیج فارس و نام ایران

پس از انتشار مقاله، مقوله ایران و جمهوری اسلامی“ رفقای به انتقاد از این مقاله پرداخته و و مضمون آنرا دارای رنگی ناسیونالیستی دانستند. ما از اینکه نظریات حزب ما تا باین درجه مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته و طرف توجه واقع می شود حقیقتاً مسروریم. ما پس از مطالعه منتقدین بر آن شدیم که پاسخ این دوستان را در نشریه، توفان“ بدیم زیرا که احساس می کردیم که می تواند این پاسخها برای بسیاری از خوانندگان ما جالب باشد و از طرف دیگر خوانندگان ما را با برخی مقوله ها آشنا می سازد که تا کنون از جانب سایر سازمانهای سیاسی اپوزیسیون انقلابی به پرداخته نشده و یا توجه لازم به آن مبذول نگردیده است. این است که نخست بدرج نامه این دوستان مبادرت می ورزیم و سپس موشکافانه به مسایل مطروحه پاسخ می دهیم:

رفقای گرامی، هیئت تحریریه ی نشریه ی ارزشمند توفان 16-02-2007
با دروهای گرم ریفقانه، آرزوی موفقیت هرچه بیشتری در دفاع از پرچم سرخ انقلابی مارکسیسم-لنینیسم برایتان نموده و زحمات بی اندازه ارزشمندتان را در دفاع از کمونیست کبیرور هیر بزرگ پرولتاریای جهان رفیق استالین میستایم، و نیز مبارزه ی بی امانتان را در افشاء نظرات ارتجاعی، ضد کارگری و ضد کمونیستی دارودسته ی، حکمت“ آفرین وابسته به و اشنگتن- اورشلیم را ارج مینهم.
امید وارم انتقاد زیر را که بعد از بحث و مشورت با تتی چند از دوستان و رفقا در ... حتی در شهر خودمان ... برایتان مینویسم، بطور دقیق و همه جانبه بررسی نمایند و جوابی قانع کننده و علمی که با معیارهای حقوق ملی و بین المللی امروزه در تضاد نباشد، مرحمت فرمائید.
در آخرین شماره ی توفان (شماره ی 83) در مقاله ی، مقوله ایران و جمهوری اسلامی“ مطالبی نوشته شده که نه تنها با مواضع کمونیستی و انترناسیونالیستی مغایرت دارد (بوی ناسیونالیستهای وطنی جبهه ملی رادارد) بلکه نا آگاهانه (امیدوارم) همان مواضع بغایت ارتجاعی، ناسیونالیستی و زیاده خواهی های رژیم های پهلوی و جمهوری اسلامی که شبانه روز در رادیو و تلویزیونها، سایتهای اینترنتی و نشریات داخل و خارج پخش و تبلیغ میکنند، یکی بوده و مرز ناسیونالیستی ارتجاعی را با برابری طلبی انترناسیونالیستی در مقابل همسایگان کنار خلیج مشترک (باکشورهای همسایه) مخدوش کرده است.

سعی در پیدا کردن ریشه های تاریخی، خلیج فارس“ همان اندازه بی خود خواهد بود که سعی در پیدا کردن ریشه های تاریخی، خلیج عربی“، زیرا تا ساخته شدن رژیم نیکیتار رضا شاه انگلیسی خلیجی باین نام وجود نداشته است. در کتب تاریخی فارسی از خلیج آبادان، بوشهر و حتی کرمان! نام برده شده و عربها نیز متقابلاً از خلیج عربی (صد البته بغلط) نام برده اند.

هر کتاب یا نوشته ی قبل از دوران رضاشاهی که به، خلیج فارس“ اشاره کند، جعلی، تازه نویسی و ساختگی ناسیونالیستهای قوم پرست و قوم گرای فارسی است. زیرا بدلیل خیلی ساده: قبل از فارس تازی، فارس بازی و فارس سازی رضاشاه انگلیسی حکومت فارسی وجود نداشته است. عراق هم تا فروپاشی امپراتور عثمانی در آخر جنگ جهانی اول، جزء آن بوده بطوریکه در کتب تاریخی ترکهای عثمانی (ترکیه امروز) صحبت از خلیج بصره و همزمان خلیج ایران (توجه کنید ایران نه فارس!!) شده است.

ساختگی و جعلی بودن، خلیج فارس“، بدی است که رژیم جمهوری اسلامی ایران در مسابقه ی جعل تاریخ ایران با سلطنت طلبان و ناسیونالیستها- قومیت گرای فارس کتابی با نام، خلیج فارس در نقشه های کهن“ از طرف وزارت ارشاد اسلامی چاپ و حتی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت تبلیغ نمود.

کتاب مزبور از شاهکارهای جعل تاریخی بوده بطوریکه تصاویر رنگی حتی قبل از اختراع چاپ رنگی!!! را نیز شامل میشود. این کتاب در جوک و مسخره بودن از کتاب، تواریخ هردت، که زمانی اسبها را مشغول خوردن مارها در گشتزارهای اطراف پایتخت کرده (تواریخ هردت صفحه 253 ترجمه وحید مازندرانی) و یا جماعت دریانشین بجای علوفه به اسب و چارپایانشان ماهی میدهند (تواریخ هردت صفحه 299 ترجمه به فارسی از وحید مازندرانی)، بسی مسخره تر است.

این شوخی های تاریخ نویس دیوانه ای چون هردت مشهور بیدر تاریخ مورد قبول ناسیونالیستهای فارس تا آنجا پیش می رود که مینویسد:، داریوش از آسیا به اروپا بر فراز هیلاسپونت پل زد“ (هردت تواریخ کتاب هفتم بند 33)
شاید بتوان در این نوع کتابها که عقل و شعور انسانی را بمسخره گرفته اند، در حدود پانصد سال پیش از میلاد یعنی حتی قبل از پیدایش هخامنشیان نام خلیجی بنام فارس را پیدا کرد!!!

چگونه میشود خلیجی واقع بین ایران و چندین کشور مستقل عربی هر چند کوچک را نه با نام مشترک و مورد توافق همه و نه حتی با نام ایران بلکه با نام فارس که در زمان پیدایش رضاشاه انگلیسی مردم فارس زبان یا حضور فیزیکی در این منطقه نداشتند و یا در اقلیت محض بودند، پس، خلیج فارس“ و حتی، خلیج عربی“ با وجود اکثریت عربها چه صبیغه ای است؟ اگر عربها فریب ناسیونالیسم عرب را خورده اند نویسنده مقاله ی توفان شماره 83 دچار شوخیست؟ پس برابری طلبی انترناسیونالیستی کجارت؟

بنظر بنده بهر تقدیر تاریخی، خلیج فارس“ از طرف قومگرایان و ناسیونالیستهای فارس و، خلیج عربی“ از طرف ناسیونالیستهای عرب در شرایط امروزی عقب مانده، ارتجاعی و نفاق افکن بوده و نه تنها کمکی در آرامش و صلح منطقه نخواهد کرد بلکه خود طرح چنین مسائلی علاوه بر تحریک همسایگان عرب در خود ایران نیز ندیده گرفتن حقوق پامال شده مردم عرب زبان خوزستان خواهد بود.
امیدوارم قبل از جواب باین انتقاد صمیمانه با در نظر گرفتن اعدامهای هموطنان عرب زبان، در مورد مطلب فوق خوب مطالعه و فکر کنید.

با آرزوی موفقیت و پیروزی....

نویسنده این نامه گرچه که در مقدمه نامه خویش مبارزه حزب ما را علیه دار و دسته، حکمت“ می ستاید ولی از طرز نگارشش پیداست که بیشتر تحت تاثیر تئوریهای، جهان وطنیسم“ حکمت است که تفاوتی میان ناسیونالیسم و مینیسریستی کمونیستی نمی گذارد. بزعم این دوستان، دفاع از واقعیات تاریخی، قومگرایی و ناسیونالیسم است و در دشمنی با مساوات طلبی انترناسیونالیستی است.

اتفاقاً همانگونه که حزب ما بارها در تزه های خویش مطرح کرده و گذشت زمان صحت این نظریات را بیشتر عیان می سازد مبارزه ملی در جهان امروز برجستگی ویژه ای یافته است. دیالکتیک به ما می آموزد که ما با وحدت ضدین در جامعه و طبیعت روبرو هستیم. وقتی امپریالیسم قد می کشد تا با عملیات بازدارنده و توسعه طلبی و غارتگری و تجاوز ملل جهان را به زیر سلطه خود در آورد اعمالش به مقاومت گسترده ای در سراسر جهان منجر می شود که امپریالیسم را در محاصره خلقهای جهان قرار می دهد. هم اکنون مبارزات ملی این خلقها اوج گرفته است. در عراق، افغانستان، فلسطین، لبنان ملتها بپا خاسته اند و خروج بی قید و شرط متجاوزین امپریالیست را از کشورشان می طلبند. این مبارزه ملی چیزی جز همان میهن پرستی مترقی نیست. با ناسیونالیسم کور که برای تحقیر سایر ملل و یا بزیر سلطه کشیدن دیگران است از ریشه متفاوت است. این امپریالیستها هستند که سربازان خود را به میکروب ناسیونالیسم کور تلقیح می کنند و برای آدمکشی به سراسر جهان می فرستند. باین جهت در اوضاع کنونی تکیه بر

میهنپرستی و دفاع از تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی یک امر سیاسی و در خدمت تساوی طلبی انترناسیونالیستی است. زیرا که تساوی طلبی زمانی مفهوم دارد که با حقوق مساوی همراه باشد و ملت‌هایی که برای کسب این حقوق خویش می‌رزمند در جهت این تساوی طلبی انترناسیونالیستی حرکت می‌کنند حتی اگر خودشان به نتایج عینی کارشان واقف نباشند. نمی‌شود از حق سرنوشت ملت‌ها بدست خودشان و نه بدست امپریالیست‌ها دفاع کرد و در مورد ماهیت امپریالیسم سکوت کرد. نمی‌توان خود را مترقی دانست و از حق خود تعیینی سرنوشت ملل دفاع کرد ولی بر اتحاد زحمتکشان تکیه نکرد و یا اینکه در ایران بر اتفاق ملل ایران و تبلیغ وحدت ملل تکیه ننمود.

با توجه به وضعیت کنونی مفهوم نیست که چرا کمونیست‌ها باید از نام تاریخی «خلیج فارس» در گذرند. مرز این کنار آمدنها و سازش‌ها تا کجاست؟ چقدر باید کوتاه آمد تا متهم به قومگرایی و ناسیونالیسم نشد؟ آمدیم و از نام خلیج فارس گذشتیم در مورد جزایر متعلق به ایران در خلیج فارس چه بکنیم؟ در مورد منابع زیرزمینی بحر خزر یا اروند رود چه بکنیم؟ و... ما در این مورد در ادامه مقاله بیشتر توضیح خواهیم داد.

گفته می‌شود که هردوت پدر تاریخ است و تا توانسته دروغ‌هایی را به عنوان رویدادهای تاریخی مطرح کرده است. و لذا نمی‌توان به ادعای وی در مورد نام خلیج فارس دل بست. در اینکه هردوت به شیوه مبالغه آمیزی و در خدمت برجسته کردن آتنی‌ها و برای تحقیر پارسی‌ها قلم زده است بر مراجع مطلع پوشیده نیست. ارقامی که وی در مورد لشکریان خشایارشا در حمله به یونان و اسپارت ادعا می‌کند مورد تردید علم تاریخ‌شناسی کنونی است. چنان ارتش بی‌کرانی که مورد ادعای هردوت است به آن چنان نیرو و امکانات تدارکاتی و تجهیزات و آذوقه نیاز دارد که علم مدرن آنرا در آن دوران غیر ممکن می‌داند. هردوت پارسی‌ها را «پربر» می‌دانست و آتن را مظهر تمدن به حساب می‌آورد. جنگ پارسی‌ها و یونانی‌ها جنگ میان توحش و تمدن بود و به زبان امروزی‌ها جنگ میان «سنت و مدرنیته».

ولی نتیجه گیری دوستان ما از گفتار هردوت منطقی نیست و از گونه است. واقعیت این است که هردوت تاریخ را به ضرر پارسیان جعل می‌کرده است. باین جهت نمی‌توان هردوت را به تعصب در علاقه به پارسیان متهم ساخت و هر آنچه که وی علیرغم دروغ‌ها و مبالغاتش به نفع پارسیان گفته است مورد پرسش قرار داد. صفات دروغگوئی و یا مبالغه گوئی هردوت اتفاقاً در اینجا موجب قوت ادعاهای وی در مورد اعتراف به برجستگی‌های پارسیان است و نه برعکس. اگر هردوت خلیج فارس را خلیج پارس نامید این ناشی از دروغگوئی وی نیست بلکه دلیلی بر انکار ناپذیر بودن این نام از زمان هردوت تا کنون است.

این ادعا، هر کتاب یا نوشته‌ی قبل از دوران رضاشاهی که به «خلیج فارس» اشاره کند، جعلی، تازه نویسی و ساختگی ناسیونالیست‌های قوم پرست و قوم‌گرای فارسی است. زیرا بدلیل خیلی ساده: قبل از فارس تازی، فارس بازی و فارس سازی رضاشاه انگلیسی حکومت فارسی وجود نداشته است. این ادعا بسیار جسورانه است و طبیعتاً شایسته نیست که بدون پژوهش تنها تحت تاثیر تبلیغات ناسیونال شونیست‌های قوم‌گرای ایرانی به چنین اتخاذ موضعی دست زد. ما این دروغ‌ها را بارها از جانب ناسیونال شونیست‌های آذری که نقشه شوم تبلیغ نفرت ملی و تجزیه ایران را دارند بارها شنیده ایم و اگر شما صد بار نیز این دروغ‌ها را افشاء کنید آنها نظریات خویش را که بخاطر مقاصد دیگری اختراع کرده اند تغییر نخواهند داد. حکومت قاجاریه که یک حکومت ترک بود همیشه از ایران نام میبرد علیرغم اینکه این نام نیز به گذشته ایران باستان بر می‌گردد. این حساسیت در مقابل واژه فارس حساسیت بیمارگونه ناسیونال شونیست‌های تجزیه طلب ایرانی بویژه ناسیونال شونیست‌های آذری است که فقط به تحریک علیه فارسی‌ها برای ایجاد نفرت ملی مشغولند. آنها بیک زمینه مصنوعی برای دامن زدن به نفرت و تجزیه طلبی نیاز دارند. این ناسیونال شونیست‌ها از آن جهت مخالف نام خلیج فارس هستند که نام فارس بر روی آن گذاشته شده است. منطق آنها را فقط با منطق دامن زدن به نفرت و قمه کشی می‌توان توضیح داد. آنچه ساختگی است نام خلیج فارس نیست که یک نام تاریخی و غیر قابل انکار است، ساختگی نفرت آفرینی میان ترک و فارس است که این ناسیونال شونیست‌ها آنرا در خدمت جمهوری آذربایجان و یا پان ترکیسم اختراع کرده اند. ما در بخش بعدی مقاله دلایل تاریخی را در رد این دروغ‌پردازیه‌های ناسیونال شونیست‌های ایرانی بر ملا می‌کنیم.

نویسنده می‌آورد: «عراق هم تا فروپاشی امپراتور عثمانی در آخر جنگ جهانی اول، جزء آن بوده بطوریکه در کتب تاریخی ترک‌های عثمانی (ترکیه‌ها امروز) صحبت از خلیج بصره و همزمان خلیج ایران (توجه کنید ایران نه فارس!!) شده است.». حزب ما به کتب تاریخی ترک‌های عثمانی دسترسی ندارد تا بتواند در این عرصه پژوهش کند ولی ادعای ترکیه که از خلیج بصره صحبت می‌کند بیانگر هیچ چیز نیست. زیرا نه معلوم است که جغرافیای این «خلیج بصره» کدام است و نه معلوم است که آیا این نام به تمام منطقه خلیج فارس اطلاق می‌شود یا نه و نه اینکه استفاده از نام «خلیج ایران» بجای نام «خلیج فارس» از کاذب بودن نام «خلیج فارس» حکایت می‌کند. برعکس این بیشتر نشانه بیسوادی و یا اغراض دولت ترکیه است که نام فارس را با ایران عوض می‌کند و آنها را مساوی قرار می‌دهد. آنها سالهاست که آرزوی تجزیه ایران و تسلط بر آذربایجان ایران را در سر می‌پروراند و خودفروخته‌گان آذری را در ترکیه پر و بال می‌دهند تا ایران را تجزیه کنند. آنها حتی از زمان شاه سابق در اختیار این ناسیونال شونیست‌ها امکانات فراوان مالی قرار می‌داند تا به موقع از آنها استفاده کنند. از این گذشته ترک‌های عثمانی که دولتی متجاوز بودند و بارها به ایران حمله ور شدند همواره ادعای مالکیت خرمشهر را می‌کردند، امری که دول عربی پس از پیدایش دولت عراق بعد از جنگ جهانی اول آن را بخشی از خواسته‌های خویش قرار دادند. آنچه دولت ترکیه عثمانی که عمرش کوتاه تر از دولت پارسیان در ایران است مطرح می‌کند دلیل محکمی نیست. اساساً باید در مورد ادعاهای دولت ناسیونالیست ترکیه بسیار با احتیاط رفتار کرد. ناسیونالیسم کور در ترکیه بر روی همه واقعه‌ها پرده ای از دروغ کشیده است و جعل تاریخ از ویژگی‌های این ناسیونالیسم است. انکار ملت کرد، انکار تاریخچه جشن نوروز و ادعای مالکیت بر آن و نظایر آنها باید بیشتر محقق را وا دارد که با نظر تردید به ادعاهای ترک‌های عثمانی نگاه کند تا اینکه مدعی حقانیت این ادعاها شود.

نویسنده یا نویسندگان سپس ادامه می‌دهند: «چگونه میشود خلیجی واقع بین ایران و چندین کشور مستقل عربی هرچند کوچک را نه با نام مشترک و مورد توافق همه و نه حتی با نام ایران بلکه با نام فارس که در زمان پیدایش رضاشاه انگلیسی مردم فارس زبان یا حضور فیزیکی در این منطقه نداشتند و یا در اقلیت محض بودند، پس «خلیج فارس» و حتی «خلیج عربی» با وجود اکثریت عربی‌ها چه صیغه ای است؟ اگر عربها فریب ناسیونالیسم عرب را خورده اند نویسنده مقاله ی توفان شماره 83 دچار شونیسم فارس نیست؟ پس برابری طلبی انترناسیونالیستی کجاست؟»

این سخنان دوست ما بکلی ناوارد است. اسامی تاریخی بر اساس اکثریت و اقلیت تعیین نمی‌شود. این اسامی بر اساس شرایط تاریخی معینی پدید آمده و دهان بدهان تا قبل از تاریخ مکتوب نقل شده و سپس در کتیبه‌ها و آثار باستانی و کتب به ثبت رسیده است. نام خلیج فارس از این قبیل نام‌هاست. کشورهای عربی که دوست ما از آنها نام می‌برد بعنوان کشورهای جداگانه ساخته و پرداخته دست امپریالیست‌ها بعد از جنگ جهانی اول اند. امارات متحده عربی عمرش به 40 سال نیز نمی‌رسد. این ممالک تنها به صورت ظاهری استقلال دارند. تار و پود آنها گماشتگان امپریالیست آمریکا در منطقه هستند. این کشورها تا قبل سال 1958 که جمال عبدالناصر نام «خلیج عربی» را بر خلیج فارس گذاشت همواره از نام خلیج فارس برای نشانی خویش استفاده می‌کردند. هر ادعای دیگری کذب محض و مخالف حقایق تاریخی است.

اینکه چرا خلیج فارس به این نام نامیده شده است ریشه اش به درجه تحول جامعه پارسیان در دوران هخامنشیان برمی‌گردد. پارس بزرگترین و نخستین امپراتوری جهان بود. پست اختراع پارسیان است که برای اداره کشور وسیع خویش از طریق چاپارخانه‌ها آنرا بوجود آوردند. در همین

رابطه کاروانسرا و هتلداری و اطراق کردن در منزل گاه‌های از قبل تعیین شده با امکانات استراحت و تعویض چارپایان از اختراع پارسیان است. ایرانیان که در آن زمان پارسیان بودند یک نظام اداری متمرکز با نظام خراجگیری و سکه زنی خلق کردند تا بتوانند امپراتوری عظیم پارسیان را اداره کنند. شاه شاهان، شاهی بود که بر سایر شاهان که خراجگزار پادشاهی پارس بودند حکروانی می‌کرد. ایران همواره سرزمین مشترک ملل گوناگون بود و بهمین علت هم در این کشور جایی برای نفرت ملی پیدا نمی‌کنید. جامعه ایران از سرزمینهای عرب نشین به مراتب پیشرفته تر بود. این نه موجب تحقیر اعراب است و نه موجب افتخار پارسیان. شرایط تحول تاریخی چنین بوده است. طبیعی بود که نامهای جغرافیایی را ساکنین سرزمینهای تعیین کنند که از پیشرفت بیشتری برخوردار بودند و از این آبراهها استفاده می‌کردند. نام خلیج فارس محصول این درجه تحول و قدمت تاریخی است. اعراب هنوز به صورت دولت تکامل نیافته بودند که نیازی برای تنظیم جغرافیا داشته باشند. دولتهایی بوده اند که تحول و پیشرفتشان به مراتب سریعتر و اعجاب انگیزتر از پارسیان بوده است. مردم مصر در این عرصه سرآمدند. ولی این درجات متفاوت تحولات نه باید موجب سرشکستگی و نه مایه غرور کاذب ملی باشد. ملت‌های جهان هر کدام در تحولات جوامع بشری و پیشرفت آن کم و بیش سهم داشته اند. ملت‌هایی بوده اند که دیگر در تاریخ حضور ندارند و از بین رفته اند و ملت‌هایی نیز بوده اند که بعدها بوجود آمده و در عرصه تاریخ حضور فعال داشته و دارند. هیچکدام از این تقدم و تاخرها نباید موجب آن باشد که جغرافیای جهان و تاریخ آنرا عوض کنیم. اعراب در آن زمان ناچار بوده اند که از نامی استفاده کنند که تا به آن روز رسم بوده است و این نام خلیج پارس بوده است که آنها معرب آن یعنی فارس را استفاده می‌کردند. حال نباید سابقه تاریخی را که مستقل از اراده ما وجود داشته است و نسل به نسل به ما منتقل شده است وسیله تفرقه و دشمنی گردانید. پیشنهاد تغییر نام تنها با انگیزه دشمنی و نه دوستی صورت می‌گیرد. زیرا نیازی به این تغییر نام نیست. این نام را تاریخ تحولات این منطقه پدید آورده و انتخابش به من و شمای نوعی ربطی ندارد و نداشته است. باید آنرا همانطور که بوده است مانند سایر نامهای مشابه غیر ایرانی و یا پارسی بپذیرفت. این نظر شما درست است که امپریالیستها در این عرصه به تفرقه افکنی مشغولند ولی از این دسیسه امپریالیستی نمی‌شود نتیجه گرفت که باید نام خلیج فارس را بیک نام دیگر که مورد تأیید طرفین باشد تغییر داد. فکر می‌کنید که امپریالیستها پس از تغییر نام از دسیسه و توطئه دست بر می‌دارند. ولی ما ربط نام خلیج فارس را به اعراب ایرانی نفهمیدیم. مگر قرار است چون در ایران اعراب نیز زندگی می‌کنند که ایرانی هستند برای اینکه آنها، پدشان، نباید نام خلیج فارس را عوض کنیم. حال اگر از نام بعدی آذربایجانها خوششان نیامد چه خاکی بر سرمان بکنیم. این روشی را که شما برای اداره کشور و رفع نفاق ملی، توصیه می‌کنید غیر اصولی و یک سیاست سردرگمی و سراسیمه وار است که قادر نیست هیچگاه استواری سیاسی داشته و نقش مدبرانه رهبری را ایفاء کند. سیاستی که بر اساس بدست آوردن دل این و آن تدوین شود صرفاً به اعتبار تزلزلش در هم شکستگی است.

شما با استناد به مدارکی که در زمینه اثبات نام خلیج فارس منتشر شده است به کتابی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت که جمهوری اسلامی ارائه داده است اشاره می‌کنید و می‌نویسید: «کتاب مزبور از شاهکارهای جعل تاریخی بوده بطوریکه تصاویر رنگی حتی قبل از اختراع چاپ رنگی!!! را نیز شامل میشود.»

ما حقیقتاً از این نوع استدلال در شگفت شدیم. امروزه همه نقشه‌های جهان حتی نقشه‌های دست نویس دوران عتیق به پاس پیشرفت فن چاپ به صورت رنگی چاپ می‌شوند. حتی امروزه می‌شود فیلم‌های سیاه و سفید اوایل قرن گذشته را به صورت رنگی نمایش داد، در حالیکه همه آنها قبل از اختراع صنعت چاپ ترسیم شده و یا قبل از پیشرفت صنعت فیلمبرداری مدرن تهیه شده اند. مگر همان آثار هرودوت و یا سایر آثار مورد استناد شما که در اثر اختراع صنعت چاپ به صورت کتاب در آمده اند قبل از اختراع صنعت چاپ به صورت واقعیت وجود نداشته اند، حتما داشته اند. ولی شما امروزه قادرید آثار آن بزرگان را با حروف الفبای مدرن مورد مطالعه قرار دهید. آیا می‌شود به استناد اینکه در آن دوران چنین حروف پیشرفته الفبائی وجود نداشت تمام تاریخ عالم را بزیر پرش کشید؟ مطمئناً شما نیز با ما در این عرصه هم عقیده اید. نه نفرت از جمهوری اسلامی و نه نفرت از رژیم منفور پهلوی نباید ما را به اظهار نظرهای غیر منطقی و نادرست بکشاند که در عمل برفع دشمنان مردم ایران تمام می‌شود.

پاره ای اسناد انکارناپذیر در مورد نام «خلیج پارس»

..... تحول و تکامل وسایل حمل و نقل، ارتباط نقاط مختلف را از راه دریا و خشکی آسان کرد. مصریها، در دوره امپراتوری میانه، قایق‌هایی با 17 متر طول و 20 متر عرض می‌ساختند که ظرفیت حمل 120 نفر را داشت. مناطق تمدن به صورت مجموعه واحد و پیوسته ای از دجله تا نیل و آدریاتیک و از سواحل دریای سیاه تا خلیج فارس به هم مربوط بودند و در این مجموعه واحد رفت و آمد داریم و آزادی صورت می‌گرفت... (کتاب سیر تاریخ پیشین صفحه 198 اثر ولز)

گیریشمن که از ظرفیتهای بزرگ باستانشناسی جهان است مینویسد: «... یک فرماندن ایرانی به نام ستاسپه در قرن 5 ق.م. با کشتی تا ماورای ستونهای هرکول (جبل الطارق) پیش راند. ملاحان یونانی، فنیقی و عرب ارتباط بین هند، خلیج فارس، بابل، مصر و بنادر بحرالروم را تأمین می‌کردند.» (مرتضی راوندی صفحه 406 تاریخ اجتماعی ایران). (تکیه از توفان).

«استند، ضمن توصیف زندگی مکابیزوس، می‌نویسد: این مرد از روی خیرخواهی اردشیر را از چنگ یک شیر حمله ور رها ساخت، ولی اردشیر به جای سپاسگزاری گفت: «هیچ زبردستی نمی‌تواند حیوانی را پیش سرورش بکشد، کبیر چنین کاری مرگ است.» و فرمان داد که خطا کار را سر ببرند، ولی بانوان درباری به یاری او آمدند و این فرمان به تبعید در کورته در خلیج فارس تخفیف یافت و «ارتوکسارس» برای آنکه دلیری کرد و از مکابیزوس جانبداری کرد به ارمنستان تبعید شد» (نقل از تاریخ اجتماعی ایران صفحه 419).

«مسلمین بین النهرین برده دار، جاده‌های کاروان رو با ایران و قفقاز و متوسط (مدیترانه) مربوط بوده و از دریا با خلیج فارس و عربستان و اقیانوس هند رابطه داشته، در واقع مرکز طبیعی اقتصادی و سیاسی امپراتوری هخامنشیان و دیگر دولتهایی که بعداً تا قرون وسطی در شرق نزدیک پدید آمدند، بشمار می‌رفته است.» (همانجا ص 545).

«جهازات مهمی بین خلیج فارس و بحر احمر در گردش بود و مبادلات اقتصادی بین هند و غرب را تأمین می‌کرد. پس از آنکه روم در جریان تجارت جهانی شرکت کرد مبادلات تجاری بین شرق و غرب فزونی گرفت.» (همانجا ص 555).

ریاکوونوف محقق شوروی در تاریخ اشکانیان می‌نویسد: «جاده اول از آسیای صغیر آغاز می‌شد و از سوریه و شمال بین النهرین می‌گذشت و به خلیج فارس منتهی می‌شد و دیگری جاده شمالی بود که از فرات آغاز می‌شد و پس از عبور از خاک ماد و پارت، به سوی شرق و ترکستان چین می‌رفت و به جاده معروف ابریشم چین می‌پیوست» (اشکانیان ص 74).

«گورشر کبیر برای نخستین بار موانعی را که راه ارتباط با هند وجود داشت، از بین برد و پس از او داریوش به شمال غربی هند نفوذ کرد و در حدود 510 ق.م. «سکولاکس» را مامور کرد که کوتاهترین راه دریایی میان خلیج فارس و دهانه رود سند پیدا کند و پس از پیدا شدن و کشف این راه، داریوش ناوگانی به اقیانوس هند گسیل دشت.» (همانجا ص 683).

ویل دورانت مورخ توانای فرانسوی پیشگفتار جلد نخست کتاب خود را با تاریخ 1935 امضاء می کند. وی در این کتاب همواره در بیان واقعیات تاریخی نام خلیج فارس را بکار می برد. حال به پاره ای از این نقل قولها توجه کنیم.

«چون خواننده به نقشه جغرافیای پارس مراجعه کند و انگشت خود را از مصب رود دجله بر خلیج فارس تا شهر عراقی العماره حرکت دهد...» (نقل از کتاب مشرق زمین گاهواره تمدن اثر ویل دورانت).

«اگر به نقشه جغرافیایی خاور نزدیک باز گردیم و مسیر مشترک دجله و فرات را از خلیج فارس تا آنجا که به یکدیگر می رسند (نزدیک شهرچه تازه قرنه) تعقیب کنیم و...» (همانجا ص 143).

«...چنین است که اسنادی از قدیمیترین فرهنگ آنان در آشور دیده می شود، و نیز احتمال دارد، همان گونه که از اساطیر بر می آید، از راه دریا و از خلیج فارس، یا از مصر یا از جای دیگر مهاجرت کرده...» (همانجا ص 144).

«... این سزباز دلیر در خاور و باختر و شمال و جنوب پیش رفت و عیلام را به تصرف در آورد و به علامت پیروزی درخشان، شمشیر خود را در ابهای خلیج فارس شست و...» (همانجا ص 147).

«... بیشتر کالاهای از راه آب حمل می شد. چون سنگ در سومر بسیار کمیاب بود، آن را از راه خلیج فارس یا از قسمتهای شمالی دونه با فایق می آوردند و...» (همانجا ص 151).

«این قانون جامع یکی از کارهایی است که به دست حموربی صورت گرفته است. به فرمان وی ترعه بزرگی میان کیش و خلیج فارس حفر شد...» (همانجا ص 262).

«... پس از آن، فلسطین و سوریه را به آسانی مسخر ساخت، و بازرگانان بابلی بر همه راههای بازرگانی باختر آسیا، از خلیج فارس تا دریای مدیترانه، مسلط شدند...» (همانجا ص 265).

«پسرش سناخریب فتنه هایی را که در نواحی مجاور خلیج فارس بر خاسته بود فرو نشانید و بر اورشلیم و مصر حمله برد...» (همانجا ص 314).

«داریوش اول ترعه بزرگی میان دریای سرخ و رود نیل حفر کرد تا از این راه، به وسیله رود نیل، خلیج فارس را با دریای مدیترانه اتصال دهد...» (همانجا ص 415 ولی به نقل از اثر Rawlinson 427 به زبان انگلیسی).

«... و کشتی ها بندرهای چین را به اقیانوس هند و خلیج فارس پیوند می دادند...» (همانجا ص 775).

نشریه هفته نامه نسیم جنوب-بوشهر در مقاله «حضور هلندیها در خلیج فارس» به نقل از اسناد هلندیها می نویسد: «هلندیها قبل از اینکه تجارتخانه ی خود را در بندرعباس به سال 1623 م/ 1033 ه. ق. افتتاح نمایند، شعبه ای در بصره دایر نمودند و به تجارت اجناس از راه حلب مشغول بودند. آنان در سال 1747 م/ 1160 ه. ق. تجارتخانه ی خود را در بوشهر که برای مدتی تعطیل کرده بودند، مجدداً بازگشائی نمودند. اما سال 1747 م/ 1160 ه. ق. پایان دوره ی حضور قدرتمند هلندیها در بندرعباس بود. این بندر همان گونه که «فلور» می نویسد از لحاظ بازرگانی و اداری مهمترین پایگاه در خلیج فارس و نشیمنگاه به اصطلاح هیات مدیران ایرانی (واک) به شمار می رفت. «فلور و بلم. اختلاف تجاری ایران و هلند و بازرگانی هلندی در عصر افشاریان و زندیان، ترجمه ابوالقاسم سری، انتشارات توس تهران چاپ اول، 1371 ص 178).

دانشنامه آزاد ویکی پدیا در این زمینه نوشته است: «قدمت خلیج فارس با همین نام چندان دیرینه است که عده ای معتقدند: «خلیج فارس گهواره تمدن عالم یا خاستگاه نوع بشر است.» ساکنان باستانی این منطقه، نخستین انسانهایی بودند که روش دریانوردی را آموخته و کشتی اختراع کرده و شرق و غرب را به یکدیگر پیوند داده اند. اما دریانوردی ایرانیان در خلیج فارس، قریب پانصد سال پیش از میلاد مسیح و در دوران سلطنت داریوش اول آغاز شد. داریوش بزرگ، نخستین ناوگان دریایی جهان را به وجود آورد. کشتی های او طول رودخانه سند را تا کرانه های اقیانوس هند و دریای عمان و خلیج فارس پیمودند، و سپس شبه جزیره عربستان را دور زده و تا انتهای دریای سرخ کنونی رسیدند. او برای نخستین بار در محل کنونی کانال سوئز فرمان کندن کانالی را داد و کشتی هایش از طریق همین کانال به دریای مدیترانه راه یافتند. در کتبه ای که در محل این کانال به دست آمده نوشته شده است: «من پارسی هستم. از پارس مصر را گشودم. من فرمان کندن این کانال را داده ام از رودی که از مصر روان است به دریایی که از پارس آید پس این جوی کنده شد چنان که فرمان داده ام و ناوها آیند از مصر از این آبراه به پارس چنان که خواست من بود. «این نخستین مدرک مکتوب بجا مانده در باره خلیج فارس است. از سفرنامه فیثاغورث 570 قبل از میلاد تا سال 1958 در تمام منابع مکتوب جهان نام خلیج فارس و یا معادلهای آن در دیگر زبانها ثبت شده است...»

بندرهای مهمی در حاشیه خلیج فارس وجود دارد که از آنها می توان بندرشارجه، دویی، ابوظبی و بندرعباس و بوشهر را نام برد. دریانوردی در خلیج فارس پیشینه بسیار طولانی دارد ولی نخستین مدرک قطعی در این زمینه به سده چهارم پیش از میلاد مربوط است. پس از بسته شدن راه بازرگانی میان خاور و باختر در دوره عثمانی، پرتغالی ها متوجه اهمیت این خلیج شدند، به طوری که سراسر سده شانزدهم میلادی خلیج فارس را در تصرف خود داشتند. اما پس از آن انگلستان توانست کشورهای رقیب را از آن خارج کند و در آغاز قرن نوزدهم بر آن تسلط یابد. با این حال، در سالهای بعد نیز کشورهای حاشیه جنوبی آن بندریچ مستقل شدند و انگلستان پایگاههای خود را از دست داد.

و قبل از اینکه به نقل نظریات مارکس و انگلس بپردازیم ذکر یک نکته را برای درک مطلب مهم می دانیم. سابق بر این در ممالک غرب وقتی می خواستند از ایران نام ببرند واژه پارس را در مورد آن استفاده می کردند. تاریخچه امر بر می گشت به آثار تاریخنویسان یونانی که تخت جمشید را پرسپولیس می نامیدند و ایرانیها را پارسیان خطاب می کردند. این است که وقتی شما با واژه پارس و یا پارسیان در آثار قدیمی روبرو می شوید باید توجه کنید که احتمالاً معادل آن اگر به مفهوم کشوری بکار رود ایران است. خلیج فارس نیز در این آثار خلیج پارس است که امروزه ما معرب آن را که فارس باشد به کار می بریم.

کارل مارکس در مقاله جنگ انگلیس و پارس (ایران-توفان) که در تاریخ 30 اکتبر 1856 نوشته شده است و در نشریه «نیویورک دیلی تریبون» شماره 4904 مورخ ژانویه 1857 به عنوان سرمقاله به چاپ رسیده است می آورد: «انگلستان مدتهای مدیدی در پی کسب پایگاهی در خلیج پارس و قبل از هر چیز در پی تصاحب جزیره خارک بود که در شمال این آنها قرار داشت.»

در همان مقاله در جای دیگر می آورد: «در این لحظه سفیری از پارس (ایران-توفان) عازم پاریس است و شاید هم به پاریس رسیده باشد. در آنجا بااحتمال قوی قضیه پارس (ایران-توفان) موجب یک بحث و جدل دیپلماتیک خواهد شد. در واقع فرانسه نسبت به اشغال جزیره خارک در خلیج پارس بی تفاوت نمی ماند.»

کارل مارکس در مقاله جنگ علیه پارس (ایران-توفان) که در تاریخ 27 ژانویه 1857 نوشته شده است و در نشریه «نیویورک دیلی تریبون» شماره 4937 مورخ 14 فوریه 1857 به عنوان سرمقاله به چاپ رسیده است می آورد: «حوالی ماه مه 1838 زمانیکه محاصره (شهر هرات-توفان) تقریباً نه ماه طول کشید پالمستون پادشاهت تهدید آمیزی به دربار پارس ارسال کرد و برای نخستین بار قضیه هرات را موضوع شکایت قرار داد و برای نخستین بار «ارتباط پارس و روسیه» را مورد ملامت قرار داد. همزمان با آن، حکومت هند بیک هیئت اعزامی نظامی دستور داد که روانه خلیج پارس شود و جزیره خارک را تصرف نماید، همان جزیره ای که کمی قبل از آن، توسط انگلیسها اشغال شده بود.»

فریدریش انگلس در مقاله «دیدگاه‌های جنگ پارس و انگلیس» (ایران-توفان) که در تاریخ فوریه 1857 نوشته شده است و در نشریه «نیویورک دیلی تریبون» شماره 4941 مورخ 19 فوریه 1857 به عنوان سرمقاله به چاپ رسیده است می آورد:

«اول شهرهای غرب پارس: شیراز، شوشتر، تهران و اصفهان، دوم شهرهای افغانی کابل، غزن، قندهار و سوم شهرهای توران (ترکمنستان-توفان): خیوه، بخارا، بلخ و سمرقند. بین تمام این شهرها رفت و آمد شایان توجهی صورت می گیرد و مرکز تمام این رفت و آمدها، ضرورتاً هرات است. راه‌هایی که دریای خزر را به رودخانه هند و خلیج پارس را به رودخانه آمودریا وصل می کند».

انگلس در همان مقاله می نویسد: «ستون جناحی متمرکز در تبریز، موظف خواهد بود که از مرزهای غربی ایران در مقابل عملیات خصمانه ترکیه دفاع نموده و به طرف همدان و شوشتر پیشروی کند تا هم در مقابل حمله ترکها، از تهران محافظت نماید و هم در خلیج پارس در برابر نیروهای مهاجم انگلیسی که در بوشهر پیاده شده اند قرار گیرد».

از نظر حقوقی این نام در تمام اسناد سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است و در سند کاری شماره 61 سازمان ملل تاریخچه جغرافیا و اعتبار نامش تنظیم شده است (Historical, Geographical and Legal Validity of the Name: PERSIAN GULF Twenty-third Session Vienna, 28 March-4 April 2006). خلیج فارس همواره خلیج پارس بوده است و نادرست است که نامهای تاریخی را تغییر دهیم. دولت ترکیه علیرغم ناسیونالیسم شدید ترک هنوز نتوانسته نام سرزمینهای ارمنی نشین را علیرغم پاکسازی آنها تغییر دهد. ارز روم، وان، سلسله جبال آرات نامهای قدیمی ارمنی باقی مانده اند و باید هم بعنوان این نامها باقی بمانند. جعل تاریخی به کسی خدمت نمی کند.

عبدالنصر رئیس جمهور مصر در سال 1958 در دشمنی که با شاه ایران داشت با تکیه به ناسیونالیسم عرب دستور داد که نام خلیج فارس را به «خلیج عربی» تبدیل کنند. این اقدام ناصر دستاویزی بدست شاه داد تا تبلیغات ضد عرب و نفرت ضد عرب را در ایران دامن بزند. تا قبل از این اقدام هیچکس از «خلیج عربی» نام نمی برد. البته نباید فراموش کرد ناسیونالیسم عرب در آن دوران نقش مثبت و مترقی در جهان ایفاء می کرد و رهبری مبارزه ضد امپریالیستی را در منطقه بعهده داشت. شاه ایران ژاندارم منطقه و سنگ زنجیری امپریالیست آمریکا بود. وی با ترک خلیج فارس از جانب امپریالیست فرتوت انگلستان جای وی را گرفته بود و با الهام از دکترین نیکسون به ژاندارم منطقه بدل شده بود. اگر تا گذشته «امنیت» منطقه بعهده امپریالیستها بود و آنها از جیب مبارکشان این مخارج را می پرداختند به پاس داشتن نوکری مانند شاه ایران مخارج پاسداری از امنیت منطقه بعهده شاه قرار گرفت تا پول گزاف نفت را برای منافع امپریالیستها خرج کند و مجدداً آنها را از طریق خرید اسلحه به جیب اربابانش باز گرداند. شاه موظف شد جنبشهای آزادیبخش منطقه را علیه ارتجاع سیاه مذهبی و عقب مانده در هم بکوبد. ارتش ارتجاعی و اشغالگر شاه به سرزمین ظفار در حمایت از پادشاه عمان حمله برد و به نهضت مترقی، دموکراتیک و انقلابی ظفار صدمات فراوان زد. این بود که در آن دوران نزاع بر سر خلیج فارس و یا خلیج عربی تنها مفهوم تاریخی نداشت بلکه مفهوم سیاسی پیدا کرده بود. موضع گیری در حمایت از «خلیج عربی» دشمنی با شاه، با ژاندارم منطقه و با امپریالیست آمریکا محسوب می شد. حال آنکه تکیه بر «خلیج فارس» سیاست قلدری، اشغالگری، ژاندارمی شاه ایران را بذهنها متبادر می ساخت. نیروهای مترقی و انقلابی ایران نمی توانستند بعنوان اتباع کشوری که حکومتش قلدر، متجاوز و اشغالگر و آدمکش و نوکر بیگانه بود از حمایت جنبشهای مترقی اعراب و فلسطینیها دست بردارند و دو دستی بنام خلیج فارس بچسبند. توفانها همواره در اسناد خویش با استناد به اسناد تاریخی نام خلیج فارس را بکار بردند. ولی در زمانیکه مجبور بودند در مراجع جهانی و با اعلامیه های مشترک با این موضوع برخورد کنند واژه خلیج را بکار برده و در درجه نخست سعی می کردند که موردی برای تکیه بر این نام در اسناد مشترک پیش نیاید. در مواردی که باید اسناد نیروهای انقلابی به فارسی برگردانده می شد و نام خلیج فارس به نادرستی خلیج عربی نامیده شده بود توفان برگردان صحیح آنرا در پراکنش قرار می داد تا موضع ما را در این مورد بدون اینکه کوچکترین تزلزلی در امر حمایت از مبارزه خلقهای عرب بوجود آورد روشن کند. به نظر ما این موضع انترناسیونالیستی بود. و حزب ما با الهام از این درک است که امروز به نام خلیج فارس تکیه می کند. ممالک عربی منطقه همگی گماشته های امپریالیستها و بوزه امپریالیست آمریکا هستند. آنها حقوق مسلم ایران را با همدستی آمریکا مورد پرسش قرار می دهند. نقش آنها در منطقه انقلابی نیست ضد انقلابی است و همان وظایفی را بعهده گرفته اند که شاه ایران بعنوان ژاندارم منطقه بعهده گرفته بود. ناوگانهای تجاوزگران آمریکائی در خلیج فارس و دریای عمان غوطه می خورند و با نیت تجاوز به منطقه آمده اند. تحریکات امپریالیستها در جهتی است که تمامیت ارضی ایران را به خطر اندازد. در چنین شرایطی برخورد آگاهانه سیاسی تکیه به نام خلیج فارس است که دقیقاً به یک نزاع سیاسی مانند سابق بدل شده است. نفی هر آنچه ایرانی است از جانب ارتجاع بین المللی در خدمت سیاست راهبردی امپریالیستها در منطقه است این است که باید نزاع بر سر خلیج فارس و یا تمامیت ارضی ایران و یا برخورد به ناسیونال شونیستهای کرد و ترک و عرب را در این چارچوب دید. این است که اتهام دوستان ما که ما را ناسیونالیست قلمداد کرده اند با واقعیت نمی خواند ناشی از آن است که این دوستان تحولات را در متن شرایط تاریخی خویش برای قضائت قرار نمی دهند و باین جهت از ملاکهای ناتریالیسم تاریخی بشدت دور افتاده اند.

در مورد نام ایران

شما گزینش نام ایران برای میهن ما را به رضا شاه نوکر امپریالیست انگلستان نسبت می دهید.

تاریخچه نام ایران بسیار قدیمی تر از طول عمر ننگین رضا شاه و خانواده پهلوی است.

هدف مقاله ما یک کار تحقیقی نیست چون در آن صورت باید در ادبیات و تاریخ گذشته ایران و بویژه در شاهنامه فردوسی به کنکاش بپردازیم تا ثابت کنیم که نام ایران به رضا شاه ربطی نداشته است.

ما به همین اسناد معاصر ایران استناد می ورزیم و نظر خوانندگان توفان را به مقالاتی جلب می کنیم که در ویژه نامه های انقلاب مشروطیت درج کردیم. برای یاد آوری لازم است که پاره ای از آن مدارک را در اینجا نقل کنیم تا خوانندگان متوجه شوند که حداقل از زمان انقلاب مشروطیت ایران، ما ایرانیها نام کشور خویش را ایران می نامیدیم. البته در آن زمان از **ممالک محروسه ایران** سخن می رفت که بیان حضور اقوام و ملیتهای گوناگون در کشور ایران بود. بر همین اساس نیز بر تصویب انجمنهای ایالتی و ولایتی در قانون اساسی ایران تکیه گردید. ولی بهر صورت همه ملت‌های ایران خود را ایرانی می دانستند و در انقلاب مشروطیت ایران نیز با همین انگیزه شرکت کردند و قانون اساسی مشروطیت ایران را خلق نمودند. این ناسیونال شونیستهای ایرانی و بویژه ناسیونال شونیستهای آذری هستند که با دروغگوئی و پخش جعلیات در مورد تاریخ ایران و دامن زدن به نفرت اختراعی ترک و فارس در پی تجزیه ایرانند. آنها در جایی که میدان را خالی می بینند ترک و فارس را در مقابل هم قرار داده و به نفرت ملی دامن می زنند تا دستاویزی برای جدائی بتراشند. آنها در پی الهام از جنگ شیعه و سنی در عراق اند تا با تکیه به فرومایه ترین احساسات عقب مانده و دشمنی و نفاق افکنی زمینه مادی و توجیه تراشی برای برادر کشی و تجزیه از ایران را فراهم آورند. برای آدمکشی به ایجاد افکار عمومی کاذب که متکی بر نفرت بیرحمانه باشد نیاز دارند. آنجا که جنگ ترک و فارس بر دی ندارد، به جنگ ترک و ایران دامن می زنند و سراسر تاریخ مشترک خلقهای ایران را نفی می کنند. این ناسیونال شونیستهای ملل اقلیت هستند که بجای تبلیغ برادری و همبستگی میان خلقهای ایران و لزوم وحدت میان زحمتکشان این ملت‌ها مدعی می شوند که ما ایرانی نیستیم «ترک» هستیم و این رضا شاه بوده است که این نام را بر ایران گذارده است. آنها روی نفرت مردم ایران از

سلسله پهلویها حساب باز می کنند و با چسباندن نام ایران به رضا شاه هدفشان نابودی ایران است و نه رضا شاه. روشن است که ترک یا فارس و یا کرد و عرب بودن مغایرتی با ایرانی بودن ندارد. حتی در قبل از انقلاب مشروطیت نیز از ممالک محروسه ایران سخن به میان می رفت که یکی از آنها آذربایجان بعنوان ولیعهد نشین ایران بود. ایران نام ملت خاصی نیست. نام سرزمینی است که همه این ملت‌ها طی قرن‌ها در مسالمت و همکاری، تاریخ مشترکی را با عاطفه مشترک و سرنوشت مشترک و اقتصاد مشترک و فرهنگ مشترک بنا نهاده اند. این سابقه تاریخی همان تفاوتی است که میان تاریخ خلقهای ایران و تاریخ خلقهایی وجود دارد که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق زندگی می کردند. یکسان سازی و شبیه پروری این دو مقوله بشدت ضد علمی و در تضاد کامل با واقعیت تاریخ تحول جامعه ایران قرار دارد. ما ایرانی نیستیم ترک هستیم احمقانه ترین استدلالی است که یک عوام فریب می تواند به آن توسل جوید. ایران را به فارسها نسبت دادن شعیده بازی حیل‌گرانه ناسیونال شونیستهای ملت‌های اقلیت است که در درون ملت‌های خویش نیز منفردند. ایران ساخته و پرداخته رضاخان نیست. اینکه اساسا اینگونه برخورد به رضا شاه برخوردی علمی و قابل دفاع است جای بحث اش فعلا اینجا نیست. چون کار دشمنی سفیهانه با رضا شاه تنها می تواند آب به آسیاب روشنفکران خود فروخته ای بریزد که از دربار پهلوی در هم و صله ای می گیرند و نظیر باقر پرهام و یا میرفطرس در مورد «خدمات رضا خان» و نقش وی در «مدرنیته» و «ضرورت دیکتاتوری سیاسی» قلمفرسائی می کنند و جعلیات بهم می بافند.

آنچه که برخی با شیدایی از آن می خواهند برای تجزیه ایران سوء استفاده کنند این واقعیت است که در زمان رضا شاه نام ایران در عرصه جهانی و دیپلماتیک و جامعه ملل و سازمان ملل متحد و همه سازمانهای تابعه آن از نام نادرست «پارس» که غربی ها به کار می بردند بنامی تبدیل شد که خود اینها به صورت رسمی در ایران از آن استفاده می کردند. از آن پس سفارتخانه های ایران سفارتخانه های «پارس» نبود و یا در نقشه ها، دانشنامه های جهان و کتب درسی مدارس در سایر ممالک از نام ایران بجای نام «پارس» استفاده می شد. رضا شاه نام ایران را عوض نکرد. نام ایران را رسمیت جهانی و قانونی داد. و این اقدام با واقعیات جامعه ایران همخوانی داشت. نام ایران مغایرتی با کثیر المله بودن جامعه ایران نداشت، حال آنکه نام «پارس» منبع سوء تفاهم و بیانگر ترکیب ملی جامعه ایران نبود.

بیانید با هم سری به نشریات سابق توفان بز نیم و در اسناد کنکاش کنیم:

«در 14 جمادی الاخر 1324 هجری قمری، 13 مرداد 1285 شمسی، مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را امضاء می کند. در این فرمان، از جانب مظفرالدین شاه قید و تاکید شده بود که مجلس شورای ملی موظف است: «به هیأت وزرای دولتخواه ما در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد اعانت و کمک لازم را بنماید» و پس از افتتاح «به اصلاحات لازمه در مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید».

در نظامنامه و آئین نامه های انتخاباتی در زمان مشروطیت می آید در شهر ها هم هر طبقه حق انتخاب یک نفر را داشت، و مقرر شده بود که تعداد نمایندگان تمام ممالک ایران از دویست نفر نباید بیشتر باشند. در ضمن «مدت ماموریت نمایندگان ملت» به دو سال محدود، و در پایان این مدت، انتخابات در «تمام ممالک ایران» تجدید میشد.

در مورد سوگند وفاداری به شاه، کمیسیون دولتی پیشنهاد کرده بود که نمایندگان به قرآن کریم «قسم بخورند که نسبت به اعلیحضرت شاهنشاهی راستگو و صادق» باشند و «نسبت به اساس سلطنت خیانت» نکنند. این اصل البته تشیی زود گذر ایجاد کرد و یکی از وکلا گفت که «وکلائی ملت نوکر و اجزاء مخصوص» نیستند و در هیچ جا معمول نیست که به وکلای ملت قسم بدهند. اما سر انجام نمایندگان پذیرفتند که باین ترتیب سوگند یاد کنند که ما «به قرآن قسم یاد می کنیم مادام که حقوق مجلس و مجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که به ما رجوع شده است مهمالکن با کمال راستی و درستی و جد و جهد انجام بدهیم و نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننماییم و هیچ منظوری نداشته باشیم جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران».

بموجب اصل دوم قانون اساسی این مجلس، که «مجلس شورای ملی» نامیده میشود، «نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند».

بحث بطور عمده بر سر اصل دوم قانون است که به موجب آن «مجلس مقدس شورای ملی، که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تاسیس شده است، باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد»، و برای جلوگیری از انحراف از این امر، در همین اصل مقرر شده بود که «در هر عصری از اعصار هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین، که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند»، تعیین می شدند «تا مواردی که در مجلسین عنوان می شود به دقت مذاکره و غوررسی نموده هر یک از مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند»، و روشن است که «رای این هیأت علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود و گذشته از آن این ماده تا زمان ظهور حضرت حجه عصر عجل الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود».

در جریان مذاکرات معلوم شد که علت عمده تاخیر در طرح و تصویب متمم قانون اساسی این اصل و اصل اول آن است که در آن گفته شده «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنا عشریه است [و] باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد».

باین ترتیب هشت ماه پس از اولین جلسه مجلس در 28 ذیحجه 1324، که از «اهمیت تکمیل قانون اساسی» در آن سخن می رود، و چهار ماه پس از تصویب اصل تقدم شرع بر قانون و نظارت علمای شرع بر تصویب قوانین، کار تصویب و توشیح قانون اساسی پایان می پذیرد و در همین روز مجلس شورای ملی این خبر را طی تلگرافی، بشرح زیر به شهرهای ایران مخابره میکند: «بحمد اله و المنه ضمیمه قانون اساسی که سعادت و سلامت ایران را پایه و مایه و حافظ بیضه اسلام، و استحکام و استقلال دولت و استقرار حقوق ملت منحصر در روی این اساس مقدس استوار خواهد شد، امروز که به حساب شمسی روز اول سال دوم افتتاح مجلس شورای ملی ایران است به حسن تصادفی که از جمله علایم غیبی است که توجه اعلای این اساسی مقدس است، به صحاء مبارکه اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایون شاهنشاهی خلداله ملکه و سلطانه توشیح گردید. جا دارد عموم ملت از صمیم قلب بشکرانه این موهبت عظمی و حسن استقبال این مراتب آزادی را در رفع اغراض شخصی و متابعت تامه به قوانین مملکتی قرار داده خود را شایسته و سزاوار چنین عطیه مقدسه معرفی کنند».

در عوض مجلس علاوه بر تاکید بر «مشروطه بودن سلطنت» (اصل 36) این اصل را نیز بتصویب می رساند که هیچ پادشاهی بر تخت سلطنت نمی تواند جلوس کند مگر اینکه قبل از تاجگذاری در مجلس شورای ملی حاضر شود و در حضور نمایندگان ملت «به کلام الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است» سوگند یاد کند که علاوه بر صرف همت خود در «حفظ استقلال ایران» و «حدود مملکت و حقوق ملت» نگهبان «قانون اساسی مشروطیت ایران» باشد و «بر طبق آن و قوانین مقرر سلطنت» نماید «و در تمام اعمال و افعال ... منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته» باشد (اصل 39).

تنها یکبار در «صورت قسم نامه» وکلا کلمات «خداوند» و «قرآن» بکار رفته بود که نمایندگان مجلس باید به این دو سوگند یاد می کردند که تکالیفی را که به آنان رجوع شده «با کمال راستی و درستی و جد و جهد» انجام دهند و «به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت» نکنند و «هیچ

منظوری... جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران» نداشته باشند، و باری دیگر نیز عبارت «هواش تعالی» در پایان «نظامنامه» و پیش از امضای شاه و ولیعهد و صدراعظم ثبت شده بود.

از اینها مهمتر حقوق و اختیارات ملت است که در «نظامنامه اساسی» مطلقاً مسکوت ماند و مدت کوتاهی پس از سر و سامان گرفتن مجلس اول «متمم قانون اساسی» در فصل «حقوق ملت ایران» بتصویب این مجلس رسید. این فصل، که بلافاصله پس از اعلام «طریقه حقه جعفریه» بعنوان «مذهب رسمی کشور و نظارت علمای این طریقه» بر تدوین قوانین، و همچنین اشاره به نحوه تعیین حدود کشور و پایتخت آن و رنگهای پرچم ایران و تعطیل بردار نبودن اساس مشروطیت (اصول 1-7)، در فهرست اصول متمم قانون اساسی آمده، یک سلسله حقوق انسانی را برای عموم مردم ایران تامین و تضمین کرده است.

نخستین اصل حقوق ملت، همانطور که در این قانون آمده، «مساوات» همه ایرانیان در برابر قانون است باین ترتیب که «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود» (اصل هشتم)

علاوه بر اینها در واقع در تمام مواردی که ذکر مراعات و حفظ حقوق تمام «افراد مردم» (اصل نهم) و یا عدم تجاوز به «حقوق هیچیک از ایرانیان» (اصل چهاردهم) باین میآید اصل مساوات تمام شهروندان ایرانی بخودی خود تثبیت شده و آنچه مسلم است پس از این ازدحام مظفردین شاه به وخامت اوضاع پی برده نخستین دستخط خود را در مورد پذیرفتن عدالتخانه به صدراعظم فرستاد. در دستخط چنین گفته می شد:

«ترتیب و تأسیس عدالتخانه دولتی برای اجراء احکام شرع مطاع و آسایش رعیت، از هر مقصود مهمی واجبتر است... مقرر میفرمائیم برای اجراء این نیت مقدس، قانون معدلت اسلامی که عبارت از تعیین حدود و احکام شریعت مطهره است باید در تمام ممالک محروسه ایران عاجلاً دائر شود و به وجهی که میان هیچیک از طبقات رعیت فرقی گذاشته نشود...».

رفیق احمد قاسمی در اثر خویش «شش سال انقلاب مشروطیت ایران» از انتشارات حزب کار ایران (توفان) مورخ 14 مرداد 1385 با اشاره به اصل هشتم متمم قانون اساسی که می گوید: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی خواهند بود».

به این نقل قول از سخنان سردار ملی ایران ستارخان به کنسول تزار روس در تبریز توجه کنید: «آقای جنرال کنسول! من می خواهم هفت دولت به زیر بیرق ایران بیابند، من زیر بیرق بیگانه نروم.»

در همان زمان انقلاب مشروطه اشعاری در ایران سروده می شد که از جمله شعری به زبان آذری است که به فارسی برگردانده شده است:

زنده باد مشروطه آباد باد ملک ایران

از دو سال پیش شورش ایران شروع شد.

اگر مشروطه را بخواهی

آنگاه آزادی انسان را خواسته ای

من فدای هزاران پاک باخته ی این راه هستم

فتح شد در این تاریخ دژ تهران 1909 میلادی، 1327 هجری

زنده باد مشروطه آباد باد ملک ایران

عارف قزوینی شاعر انقلابی ایران می گوید:

،خوابند وکیلان و خرابند وزیران

بردند به سرقت همه سیم و زر ایران

ما را نگذارند به یگ خانه ویران

یارب بستان داد فقیران ز امیران

چه کج رفتاری ای چرخ چه بد کرداری ای چرخ

سر کین داری ای چرخ نه دین داری نه آیین داری

نام ایران را شما در آثار بزرگان مارکسیست از جمله رفیق لنین پیدا می کنید:

،پس از انقلاب روسیه انقلاب ترکیه و ایران و چین فرا رسید. اکنون در عصر این توفانها و بازتاب مجدد، آنها بر اروپا زندگی می کنیم... دیگر هیچ نیروی در جهان قادر نیست اسارت قبلی را در آسیا احیاء کند و دموکراتیسم قهرمانانه توده ای مردم را در کشورهای آسیائی و نیمه آسیای از صحنه زمین براندازد» (لنین جلد 18 صفحه 546).

و یا در جای دیگر:

،پس از جنبش سال 1905 روسیه، انقلاب دموکراتیک همه آسیا-ترکیه، ایران و چین را فرا گرفت. در هند انگلیس نیز هیجانانگیز رو به افزایش است. جالب است که جنبش انقلابی-دموکراتیک اینک هند هلند- جزایر جاوه و مستعمرات دیگر هلند را ... فرا گرفته است... سرمایه داری جهانی و جنبش سال 1905 روسیه بطور نهائی آسیا را بیدار ساخته است. صدها میلیون سکنه فراموش شده و مستغرق در رکود قرون وسطائی برای زندگی نو و مبارزه بخاطر حقوق اولیه انسانی و دموکراسی از خواب بیدار شده اند. کارگران کشورهای پیشرفته جهان با علاقه و شور فراوان رشد عظیم جنبش جهانی آزادیبخش را در همه قطعات عالم و در کلیه اشکال آن دنبال می کنند. بورژوازی اروپا که از نیروی جنبش کارگری بوحشت افتاده خود را به آغوش ارتجاع نظامیان، روحانیون و جهالت پروری افکنده است. اما به جای این بورژوازی در حال فساد، پرولتاریای کشورهای اروپائی و دموکراسی جوان کشورهای آسیائی می آید که به نیروی خود کاملاً اطمینان دارد و از اعتماد توده ها برخوردار می باشد. بیداری آسیا و آغاز مبارزه پرولتاریای پیشرفته اروپا برای حاکمیت گواه گشایش دوره جدید تاریخ جهانی در اول قرن بیستم هستند» (همان اثر جلد 19 صفحات 65 تا 66).

لنین به خصلت جنگ غارتگرانه امپریالیستی تکیه کرده و همدستی نیکلای روس و ویلهلم آلمان را در سرکوب انقلاب ایران نشان می دهد:

،اینکه نیکلای دوم و ویلهلم دوم هر دو نمایندگان طبقات مرتجع و سرمایه دار کشورهای خود بودند، اینکه هر دوی آنها در دهساله اخیر سیاست غارت کشورهای دیگر، غارت چین، اختناق ایران و تجزیه ترکیه و تقسیم آنرا اجراء نموده اند واقعیت است» (همانجا جلد 24 صفحه 91).

ما پاسخ به نامه را در همینجا به پایان میبریم و امیدواریم که توضیحات فوق مورد توجه این دوستان و رفقا قرارگیرد. باید به تغییر و تحولات جهان و منطقه و خطراتی که موجودیت مردم ایران را تهدید میکند حساس و هوشیار باشیم و بعنوان کمونیست و انترناسیونالیست واقعی در جهت تقویت و تحکیم اتحاد و یکپارچگی همه خلقهای ایران بویژه کارگران و زحمتکشان علیه ارتجاع و امپریالیسم از هیچ کوششی دریغ نوزیم.

بر گرفته از توفان شماره 85 فروردین ماه 1386 ارگان مرکزی حزب کار ایران

www.toufan.org toufan@toufan.org